

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده و نتیجه بحث گذشته

نتیجه بحث را ملاحظه فرمودید که از مجموع روایات استفاده شد که اگر بایع ذمی باشد، بیع خنزیر اشکالی ندارد، اما مسلمان حق فروش خنزیر را ندارد ولو به مشتری ذمی، و نیز آنچه از روایات استفاده شد این است که اگر بایع و مشتری ذمی باشند، خرید و فروش خنزیر بین آنها مانعی ندارد، اما اگر بایع مسلمان شد یا مسلمان بود، نمی تواند خنزیر را بفروشد و اینجا هم اطلاقی در روایات است که ولو اینکه مشتری خودش عنوان ذمی را داشته باشد .

طرق استفاده از روایات بیع میتة در مقام

اینجا این بحث مطرح می شود که روایاتی در باب میتة وارد شده بود که می شود میتة را به «من يستحل الميتة» فروخت و چند روایت صحیح هم وجود داشت و به این نتیجه رسیدیم که میتة را به من يستحل الميتة می توانیم بفروشیم .

طریق اول

آیا عرفاً می توانیم از این روایات الغاء خصوصیت بکنیم و بگوییم که ملاک، من يستحل است، ملاک این است که مشتری مستحل باشد و برای میتة خصوصیتی در کار نیست - اگر یادتان باشد در آن روایات مخصوصاً روایاتی که در مورد مختلط بود که از امام(ع) سوال می کرد که گوشت مذکّی و میتة داریم و اینها مخلوط شده اند چه کنیم؟ روایات متعددی بود، برخی از روایات دلالت داشت که یبیع ممن يستحل الميتة ، می تواند به کسی که میتة را حلال می داند بفروشد - اگر ما بتوانیم از میتة الغاء خصوصیت کنیم و بگوییم که میتة خصوصیتی ندارد، بلکه ملاک این است که آن کسی که مستحل می داند در اختیار او قرار بگیرد، نتیجه می گیریم که اگر یک مسلمانی خنزیر داشت و این را به ذمی فروخت، باید بگوییم اشکالی ندارد، البته به ضمیمه آن روایات ممن يستحل . اما اگر کسی بگوید ما از عنوان میتة نمی توانیم الغاء خصوصیت کنیم، اینجا باید در همان روایات بر ممن يستحل اکتفاء کنیم.

طریق دوم

اینجا نکته ای که وجود دارد این است که در همان بیع میته اگر گفتیم از روایات و از قاعده استفاده می شود که بیع میته حرام است و **ممن یستحل** یک مورد استثناء و بر خلاف قاعده است، باید در خلاف قاعده بر همان مورد خودش اکتفاء کنیم که گوشت میته را به من یستحل المیته بفروشیم و دیگر حق نداریم از عنوان میته تعدی و تجاوز کنیم. اگر این راه را طی کنیم نتیجه تقریباً روشن است که این **ممن یستحل المیته** که استثناء شده است، امر بر خلاف قاعده اولیه است لذا باید بر همان مورد خودش اکتفا کرد. اما اگر گفتیم بیع میته به **من یستحل**، بر طبق منافع محله اش مانعی ندارد و برای اکلش حرام است و نگفتیم مسئله **من یستحل المیته** از باب خلاف قاعده است، درما نحن فیه هم می شود این حرف را زد.

خلاصه دو طریق

پس یک راه این است که از راه اکتفاء بر قدر متیقن و اکتفاء بر آنچه که مخالف با قاعده است وارد شویم. راه دوم، از راه الغاء خصوصیت است، که بگوییم عرفاً این تعبیر **من یستحل المیته** یعنی من یستحل بما اینکه من یستحل است، هر چیزی که حلال می داند می توانیم به او بفروشیم. ظاهراً نمی توانیم در اینجا الغاء خصوصیتی داشته باشیم، الغاء خصوصیت باید به نحوی باشد که فقیه اطمینان پیدا کند که خصوصیتی ندارد و حال آنکه در اینجا ما احتمال می دهیم اینکه میته و لحم و ... است خصوصیت دارد.

متأسفانه فقها در اینجا این بحث را مطرح نکرده اند. در بحث میته به مناسبت **من یستحل** مطرح کرده اند، اما در اینجا فقط بحث بیع خنزیر و انتفاع به خنزیر و انتفاع به اجزاء خنزیر مطرح شده است، اما اینکه اگر بایع مسلمان باشد و مشتری زمی باشد آیا می توانیم از این استفاده کنیم یا نه، از راه من یستحل نتوانستیم استفاده کنیم. چرا که برای الغاء خصوصیت در هر موردی باید به عرف و مخاطبین مراجعه شود، اگر مخاطبین گفتند این خصوصیت ندارد، در آنجا الغاء خصوصیت می کنیم، مثلاً فرض کنید مولا به عبدش می گوید یک لیوان آب برای من بیاور، عرف میفهمد که مولا آب می خواهد، بلافاصله از خود لیوان الغاء خصوصیت می کند. ولی در بعضی از موارد که به عرف عرضه می شود بقی متردداً، اینجا نمی شود الغاء خصوصیت کرد. در اینجا هم ما از آن روایات **ممن یستحل المیته** نمیتوانیم بگوییم میته خصوصیت ندارد، **ممن یستحل**، اینکه هر چیزی را به هر کسی که حلال می داند فروختید مانعی ندارد، ظاهراً نمی شود الغاء خصوصیت کرد.

طریق سوم: استفاده از روایات بیع خنزیر

همین روایاتی که در باب بیع خنزیر خواندیم، آیا از این روایات مجوزه استفاده نمی کنیم که فقط مشتری نباید مسلمان باشد؟ در روایات مجوزه است که من از یک یهودی یا نصرانی پولی می خواهم و او هم خمر و خنزیر دارد و به یک زمی دیگر می فروشد و دین من را ادا می کند، امام(ع) می فرماید مانعی ندارد. اگر ما گفتیم روایات مجوزه تنها موردی را تجویز میکند که بایع و مشتری هر دو زمیین باشند، نتیجه این است که اگر یکی از اینها زمی نبود، چه بایع و چه مشتری، از این روایات مجوزه خارج می شود.

اما اگر کسی بگوید ما از روایات مجوزه استفاده می کنیم که ملاک در تجویز این است که مشتری زمی باشد، می خواهد بایع مسلمان باشد یا زمی باشد، اگر بشود از این روایات این نکته را استفاده کرد که نیازی به دو راه قبلی نباشد می توانیم بگوییم که اگر بایع مسلمان است و به زمی فروخت، کاری به اینکه مستحل باشد نداریم، مانعی ندارد. ولی ظاهرش این است که این

روایات می گوید هم باید ذمی باشد و هم مشتری ذمی باشد، ما از روایات مجوزه چنین معنایی را استفاده کردیم .

خلاصه سه طریق

پس سه راه را مطرح کردیم، نتیجه این سه راه این شد که اگر مسلمانی خوک های زیادی در اختیار داشت آیا می تواند به ذمی بفروشد یا نه؟ ظاهر ادله این است که بیعش به مشتری ذمی هم جایز نیست .

انتفاع از خنزیر در صورت عدم جواز بیع آن

بحث دیگر این است که **اذا قلنا بجواز بیع الخنزیر** به طریق اولی انتفاع به او هم جایز است. حالا **ان قلنا بعدم جواز بیعه** آیا انتفاع به او در یک منفعت محله مقصوده هم حرام است یا نه؟

فرمایش مرحوم امام(ره)

مرحوم امام(رض) در کتاب مکاسب محرمة می گویند، برخی گفته اند خود وجود خنزیر برای تربیت حیوانات دیگر موثر است، نه تربیت ادب و فهم و اینها، بلکه تربیت رشدی و جسمی، بودن خنزیر در یک گروهی از اسبها سبب می شود که اینها چابک تر می شوند، آیا انتفاع اینچنینی جایز است یا نه ؟ امام(رض) در مکاسب محرمة ابتدا فرموده اند مقتضای قواعد جواز است . قواعد این است که این انتفاع یک انتفاع محلل است و قاعده هم این است که منفعت محله اشکالی ندارد. میفرمایند در کتاب مبسوط شیخ طوسی(ره) آمده که بیع و اکل خنزیر و نه انتفاع به او هم جایز نیست . لذا در آخر باز هم ادعای شیخ طوسی در خلاف بر عدم جواز بیع را ضمیمه می کند و می گویند احوط این است که انتفاع به او هم جایز نیست.

تذکر در روش اجتهاد

نکته ای را که دیروز هم تاکید کردیم در کلام امام(ره) به وضوح می بینیم، که امام(رض) در اینجا با اینکه ابتدا میفرمایند اقتضای قواعد جواز است، اما می فرمایند چون من در میان فقها کسی را پیدا نکردم که فتوای به جواز داده باشد لذا باید احتیاط کرد، «والاحوط عدم الانتفاع به».

البته باز هم فرموده اند: و ان امکن ان یقال ان عدم التعرض لهذه المنفعة النادرة المغفول عنها غالبا لا یدل علی عدم الجواز عندهم ، بالاخره مسئله را با احتیاط تمام می کنند. ولو اینکه با «یمکن» و «یقال» هم یک فرمایشی دارند اما می فرمایند که چون هیچ فقیهی فتوا بر جواز انتفاع به خنزیر نداده ولو قواعد همین اقتضا را دارد اما ما هم احتیاط می کنیم و می گوییم جایز نیست.

نمی گویند گرچه فقها فتوا نداده اند ولی ما می گوییم حرام است، چون آن طرفش را هم نمی توان به طور جزم و قطع گفت طبق قواعد اگر منفعت محله باشد اشکالی ندارد، می فرمایند اما چون هیچ فقیهی فتوا نداده است باید احتیاط کرد. دیروز هم عرض کردم که این نکته را آقایان در فقه خیلی مدّ نظر قرار دهید و واقعا مسئله مهمی است، یکی از ارکان بقاء فقه ما همین است، اگر بخواهیم یک فتوایی بدهیم که **لم یفت بها احد** ، در مسائل مستحدثه را کاری نداریم چون در زمان فقهایی قبل نبوده

است، اما چیزهایی که هزار سال است که بوده و فقها کنکاش هم کرده اند و هیچ فتوایی نداده اند و ما یک فتوایی بدهیم نمی شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.